

شماره
شهریور ۱۳۹۸

توازنت حساب

به پایان
رسید!

فاطمه السادات
موسوی

دانش آموزی

دیگر سرودشته‌ها:

دانشگاه ایران

علی نظری حقیقی

دانشگاه علییه دانشجو

آرمین شادان روح

حق دانشجو

نوید قربانی

زمینه انتشار ماهنامه:
فرهنگی-اجتماعی
سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی، علمی

دانشگاه صادرکننده مجوز:
دانشگاه تهران

صاحب امتیاز | طراح | صفحه آرا:
محمدامین عبیدی قمی
مدیرمسئول:
محمدامین عبیدی قمی
سر دبیر:
محمدامین عبیدی قمی
ویراستاری:
فاطمه شکری
پرهام نکوطلبان

آثار هنری این شماره:
محمدامین عبیدی قمی
مهناز اسد زاده

تاریخ انتشار اولیه شماره:
۳۱ شهریور ۱۳۹۸ - پیش شماره

CharkheSJ.ut.ac.ir

@Charkhe_ut

Charkhe





بسم الله الرحمن الرحيم

بنام پروردگار ابراززمین

گروه چرخه در آبان ماه ۱۳۹۷ با کوشش چندی از دانشجویان پردیس فارابی دانشگاه تهران تاسیس شد تا بتواند خط مقدم پاسخگویی به نیازهای فرهنگی و اجتماعی دانشجویان باشد. ماهنامه چرخه در واقع یک ماهنامه مستقل دانشجویی با محوریت فرهنگی-اجتماعی است. باید توجه کرد که چرخه تنها تلاش دارد تا دلایل مبهم و خالی از هرگونه شبهه را برای وقایع مورد نظر نشر نماید و نتیجه‌گیری هدایت شده و تبلیغاتی‌ای نخواهد داشت.

در باب استقلال نشریه، باید خاطرنشان کرد که چرخه برای ارائه مسائل خارج از جناح‌بندی‌ها و احزاب تاسیس شده و تا جایی که امکان داشته باشد، تلاش خواهیم کرد که درگیر منجلاّب تحریف و تبلیغ در قالب نقد و بررسی نشویم. امروز مفتخریم تا اعلام کنیم پس از نزدیک به دو سال فعالیت نشریه چرخه، شماره‌های آغازین منتشر شده در سال ۱۳۹۸ و نیمه نخست ۱۳۹۹ را با تصحیح، ویرایش و صفحه‌آرایی نو و متناسب برای مخاطبین قدیمی و تازه منتشر می‌کنیم.

حب الوطن من الایمان

محمد
محمدرضا
محمدرضا

مردان ایرانی در حال خوردن ناشتا

جورج هنری هارلو



۷ دقیقه

دانشگاه ایران

علمه نظریه حقیقه

پردیس فارابی دانشگاه تهران



جندی شاپور نیز مطالعه‌ی علوم و ترجمه‌ی کتاب‌های زیادی از سانسکریت و یونانی به پهلوی صورت می‌گرفت و می‌توان ترجمه‌ی همین کتاب‌ها از پهلوی به عربی را شهادی بر اهمیت این مرکز در ورود علوم به تمدن اسلامی دانست.

مبدا تاسیس دانشگاه را می‌توان دوران ساسانی دانست که با استقرار اسرای رومی در شهر گندی شاپور و سپس ورود دانشمندان از سایر

می‌شده و در غرب نیز به این مسئله توجه شده است (وجود مراکز فلسفی مانند آکادمی افلاطون در یونان). در ایران نیز با توجه به پیشرفت فرهنگی در دوران باستان مراکز علمی همچون جندی شاپور و فرهنگستان نصیبین وجود داشته‌اند. فرهنگستان نصیبین شامل اساتیدی می‌شد که از آتن رانده شده بودند و به مطالعه‌ی علوم چون ریاضی و نجوم می‌پرداختند. در

در این نوشتار، سعی بر آن داریم تا تاریخچه‌ی دانشگاه در ایران را مورد بررسی قرار دهیم و در انتها مراکز علمی دوران گذشته و امروز را با یکدیگر مقایسه کنیم.

دوران قدیم

شواهد به‌جامانده نشان می‌دهد که مراکز فرهنگی و علمی مشابه دانشگاه‌های امروزی در دوران باستان، در تمدن‌های مشرق‌زمین، به‌وفور یافت

شکل گرفت و توسعه‌ی آن‌ها نیز با همکاری با این کشورها رخ داد. پس از انقلاب نیز دانشگاه دوران پر فراز و نشیبی طی کرد و بعد از جنگ، چندین دانشگاه دیگر

به صورت غیرانتفاعی تاسیس شدند و به‌طور کلی تعداد زیادی دانشگاه سراسر کشور شکل گرفت.

بررسی دانشگاه‌ها در دوره‌های مختلف

از آنجا که ما می‌دانیم در جندی شاپور چه علوم تدریس می‌شده‌اند

و جنبه‌ی کاربردی آن علوم در

ترجمه و بررسی نظریات در علوم استنباطی و طب بوده تفاوت‌های زیادی با دانشگاه‌های امروزی داشته است. از طرفی دورانی را بررسی می‌کنیم که اهمیت علم‌آموزی برای اقوامی چون اعراب آغاز تمدن اسلامی و مغولان - که بعدتر بر ایرانیان از حیث نظامی چیره شدند - مشخص نشده بود. باین حال این مراکز سبب اعتلای دانش و افزایش سطح فرهنگ در سراسر جهان آن روز بودند.

اما دانشگاه و فکر ایجاد آن توسط اسماعیل سنگ در سال ۱۳۰۵ در مجلس مطرح می‌شود. ۵ سال بعد عبدالحسین تیمورتاش عیسی صدیق را مامور کرد که به آمریکا



بقایای دانشگاه تاریخی گندی شاپور

تصویر: ایرنا

سفر کند و با مطالعه‌ی تاسیسات علمی جهان مدرن طرحی به دولت ارائه دهد. طرح ذکرشده پس از ارائه به مجلس مورد تصویب قرار گرفت و به موجب آن با ادغام مدرسه‌ی علوم سیاسی، مدرسه‌ی طب، مدرسه‌ی عالی حقوق و سایر مدارس تخصصی آن دوران دانشگاه تهران به عنوان اولین دانشگاه نوین ایران تشکیل شد.

در ادامه، دانشگاه‌های دیگری با الگوبرداری از دانشگاه‌های غربی

کشورها به آن رونق فراوانی در جهان کهن در عرصه‌ی علوم اثباتی، طب و نجوم یافت. با حمله‌ی اعراب رونق گذشته‌ی دانشگاه هر چند کاسته شد اما فاتحان

نیز به اهمیت آن پی برده و اهتمامی تمام در انتقال علوم به تمدن اسلامی انجام گرفت.

پس از آن نیز مراکز علمی دیگری در دوران اسلامی از جمله نظامیه‌ها شکل گرفت که تمرکزشان بر علوم استدلالی بود. این دوره تا مدت‌ها در ایران ادامه پیدا کرد

تا این که به دوران نوین می‌رسیم که وضعیتی متفاوت ایجاد شد.

دوران نوین

با تاسیس دارالفنون می‌توان گفت آموزش عالی نوین رسماً در ایران آغاز شد. طولی نکشید که مدارس دیگری مثل مدرسه‌ی نظام و مدرسه‌ی علوم سیاسی شکل گرفتند که در علوم مشخص افراد متخصص تربیت می‌کردند و اساتید خارجی در آن تدریس می‌کردند.



سردر دانشگاه تهران در حال ساخت

۱۳۴۸/۱/۲۱

و بهداشت داشت داشته باشیم تا این که پزشکانی بی‌شمار برای درمان بیماری‌هایی ناشی از کاستی در بخش‌های بهداشت و تغذیه تربیت کنیم؟

دانشگاه نوین در این زمینه نسبت به نمونه‌ی پیشین خود ضعیف عمل کرده‌است. آموزش عالی نوین جایگاهی است برای تربیت افرادی که سعی در یادگیری حرفه‌ی مورد علاقه خود دارند و باید دانسته‌هایشان به گونه‌ای باشد که در آینده تضمینی برای اشتغال آنان باشد. هر جامعه‌ای نیازمند جامعه‌شناس، تاریخ‌دان، جانورشناس و موارد بسیار دیگری است که متأسفانه مورد بی‌مهری تمام از جانب آموزش عالی قرار گرفته‌اند. عاقبت این امر هم مشاهده معضلاتی این چنین در جامعه است که قطعاً مقصر آن خود شخص دانشجو نیست.

دانشگاه‌های فرانسوی تاسیس شده بود بیشتر تکیه بر تربیت مهندس داشت و به‌نوعی تعداد زیادی از دانش‌آموزان به این سو هدایت شدند و نتیجه‌ی آن را نیز امروز مشاهده می‌کنیم. در ابتدا شاید امری درست بنظر می‌رسید اما با گذر زمان بازار کاری اشباع شد و اکنون تعداد زیادی فارغ‌التحصیل در رشته‌های مهندسی داریم. حال آن که در این زمینه‌ها برتری خاصی نسبت به کشورهای غربی نداریم. اکنون افراد به رشته‌های پزشکی هم تمایل بیشتری پیدا کرده‌اند. تعداد زیادی از افراد بدون شغل مهندسی به جوانان توصیه می‌کنند که حتماً وارد رشته‌های پزشکی شوند. آیا با پیشرفت بهداشت در سطح جهانی و این حجم از متقاضی نیازسنجی کشور به‌درستی انجام شده‌است؟ بهتر نیست سعی در بهبود تغذیه

جندی‌شاپور مرکزی بود که در آن علوم ملل مختلف با هم تلاقی داشت و نتیجه‌ی این تلاقی همانا رشد علمی و فرهنگی دوران ساسانی است. پس از دوران ساسانی، با گذر زمان و انتقال مرکز علمی جهان اسلام به بغداد، جندی‌شاپور اندک‌اندک اهمیت خود را از دست داد اما در دوران عباسی نیز این مرکز همچنان مورد توجه قرار داشت.

بررسی و مقایسه

نظامیه‌ها نیز در علوم استدلالی کوشش می‌کردند. در این مدارس آرای اشاعره مورد قبول واقع شده بود و به دانش آموزان تدریس می‌شد. این مدارس بیشتر بر آموزش‌های علوم دینی تاکید داشتند. در این دوره، افراد علاقمند می‌توانستند نزد اساتید علوم مختلف رفته و آن را فراگیرند و لزوماً به سازمان‌های آموزشی برای یادگیری مراجعه نکنند.

این موارد تا دوران باثبات صفوی ادامه یافتند اما بعد از آن با توجه به درگیری‌ها و بی‌ثباتی به وجود آمده تا دوران جنگ‌های ایران و روس و پی بردن به عقب‌ماندگی‌ها خبری از آموزش و آموختن علوم روز نبود. عباس میرزا عده‌ای از جوانان را برای تحصیل علوم روز به غرب فرستاد. پس از این اقدام، با تشکیل دارالفنون و سپس مدارس دیگر، این امر به نوعی در ایران تحقق یافت.

با تاسیس دانشگاه دوران جدیدی برای علم‌آموزی ایرانیان آغاز شد. این نظام که به تقلید از

مارک پاترسون

مصرف و زندگی روزمره

ترجمه جمال محمدی، نرگس ایمانی مرنی



مصرف و زندگی روزمره

نویسنده: مارک پاترسون (Mark Paterson, PhD)
برگرداننده: جمان محمدی، نرگس ایمانی مرنی
جامعه شناسی | انتشارات: نشرنی | ۳۴۶ برگ

ایضاح و اثبات این مسئله که ما اکنون در جامعه‌ای مصرفی زندگی می‌کنیم کار دشواری نیست. سیطره‌ی برندها، لوگوها، مارک‌ها، مُدها، تبلیغات تجاری، شگردهای بازاریابی و انواع کالاها بر جوامع معاصر چنان مشهود است که کمتر تحلیل‌گری تردیدی در به‌کارگیری مفاهیمی چون «جامعه‌ی مصرفی»، «فرهنگ مصرفی»، «کالایی‌شدن فرهنگ»، «مک‌دونالدیزه‌سازی»، «سبک زندگی لاکچری» و از این قبیل به خود راه می‌دهد. در جوامع مصرفی معاصر، هویت فرد در ارتباط با کالا و بازار شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند. آدمیان غالباً مصرف‌کنندگانی‌اند که در حل و فصل معضلات و تناقض‌های هویتی‌شان به بازار متکی‌اند. به تعبیر آپادورای، کالاها حیات اجتماعی دارند، تاریخ دارند و تولد و مرگ دارند؛ و بازار همان جایی است که تاریخ عملی کالاها، از تولد تا مرگ، رقم می‌خورد و در

ریزه‌کاری‌های فنی تولید، در شیوه‌های هویت‌یابی نمادین کالاها نیز نقشی کلیدی در موقعیت‌یابی فرد در فضاها، فرهنگی و اجتماعی دارند. به بیان دیگر، هویت و معنای زندگی فرد حاصل شیوه‌ی تعامل او با کالاها یا محصول عادات مصرفی او است...

بدین اعتبار، اکنون دیگر جامعه‌شناسی مصرف یک حوزه‌ی مطالعاتی مستقل در کنار سایر حوزه‌های جامعه‌شناسی است و قرابت بسیاری با برخی حوزه‌های نوپدید دیگر (مثل جامعه‌شناسی سبک زندگی، جامعه‌شناسی اوقات فراغت، جامعه‌شناسی سلامت، جامعه‌شناسی جنسیت، جامعه‌شناسی بدن، جامعه‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی فرهنگ) دارد. جامعه‌شناسی مصرف می‌کوشد پدیده‌ی مصرف را در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، نمادین، اقتصادی، سیاسی و مادی آن مطالعه کند و بر آن است که مصرف مؤلفه‌ی محوری زندگی روزمره و هویت و نظم اجتماعی در جهان معاصر است. این حوزه ضد آن نوع تقلیل‌گرایی است که پدیده‌ی مصرف را صرفاً در چارچوب اصول اقتصادی عرضه و تقاضا تحلیل می‌کند.



۵ دقیقه

دوازده سال به دانش‌آموزی به پایان رسید

فاطمه سادات موسوی

پرديس فارابی دانشگاه تهران



«دهه هشتادی» خسته نشید. زیاد استفاده می‌شه. حس و حال دبیرستان و فضای نه‌چندان آزادش با همه‌ی سختی‌هاش و معاون انضباطی‌هایی که اسم‌هاشون تا چند سال آینده هم یادتون نمی‌ره و بازهم محدودیت‌ها. امتحان نهایی‌های طاقت‌فرسایی که بعد از امتحان به طراح سوالش فکر می‌کردید و برای

دانشگاه به مشامتون بخوره، از ذوق توی پوست خودتون نمی‌گنجید. کلی فکر دارید برای شروع یک مرحله‌ی جدید از زندگیتون. بمب انرژی هستید و می‌شه این رو توی چهره‌ی تک تک شما دید. اکثر شما دخترها و پسرهای هجده ساله و **#دهه هشتادی‌ای** هستید که دوازده سال درس خوندید و **#دانش‌آموز** بودید. از شنیدن این ترکیب

باز آمد، بوی ماه مدرسه ...

می‌تونم با اطمینان خاطر کامل بگم که هیچ‌کدوم از شما دوست ندارید باز هم این شعر و آهنگ رو بشنوید و الان از اینکه این شعر شامل حال شما نمی‌شه، خیلی خوشحالید. حتی از اینکه قراره بوی تازه و شاید به‌ظورتون بسیار مطبوع‌تر



دانشگاه گرفته تا شورای صنفی. اون‌ها هم قطعاً جز تعالی و رشد کردن شما چیزی نمی‌خوان. قطعاً.

جامعه‌ی آرمانی دانشگاه از شما به‌عنوان یک دانشجوی مطالبه‌گر، جست‌وجوگر، دارای ذهن خلاق و نقاد توقع دارد.

دانشگاه جای #بی- تفاوت‌ها نیست

به کمبودها و نواقص دقت کنید. غر نزنید. منطقی باشید و برای به سرانجام رساندن خواسته‌تون تلاش کنید. به محاسن هم توجه کنید. کارهای خوب فرهنگی و غیره‌ی دانشگاه رو دنبال کنید و همیشه احساس خوبتون رو ابراز کنید.

ندارید جسم دانشگاه توی یک روح افسرده بمیره. نشاط دانشگاه به شما بستگی دارد. از کس دیگه‌ای طلب نکنید. شاید حضور و غیاب توی کلاس‌های درس براتون مهم نباشه. شاید بخواید کلاس‌ها رو بپیچونید؛ ولی حضور شما توی دانشگاه، به‌عنوان یک دانشجوی فعال، لازمه‌ی گذاشتن اسم دانشجو روی شماست. این رو به خاطر بسپارید.

پس ما حضور شما رو تبریک می‌گیم در عرصه‌ی وسیع و پهن‌آور دانشگاه برای مشخص کردن جایگاه خودتون در جامعه. امیدواریم در این مسیر، کنار همدیگه امید رو به محیط دانشگاه تزریق کنیم.

دارم قدم اول و مهم‌تر رو با هم برداریم.

#دانشگاه

مهم نیست چه رشته‌ای می‌خونی. قرار نیست جامعه‌ی دانشگاهی تو رو به‌عنوان صرفاً یک «دانشجو» بشناسه. دانشگاه یک فرصته. فرصتی برای جنگیدن. بله دقیقاً. صحنه‌ی نبردِ فکر، عقیده، ایدئولوژی و سیاست. البته فعلاً به سیاست نمی‌پردازم. شما به‌عنوان یک دانشجوی صاحب اندیشه وارد فضای رقابتی دانشگاه می‌شید. نه فقط رقابت برای به دست آوردن معدل الف یا کسب مقام علمی که قطعاً مهمه، نه. فضای رقابتی دانشگاه مکانیه برای پیدا کردن خط مشی خودتون. برای پیدا کردن عقایدی که خودتون بهشون پی می‌برید، نه اینکه اون رو به‌اجبار وارد مغزتون کنن. وظیفه‌ی شما همینه. اجازه ندید ایده‌ها و افکارتون رو بدزدن. ندارید هیچ شخص یا ارگانی در راه شما برای رسیدن به اهداف بزرگتون سدی قرار بده. دانشگاه به دانشجوی مبارز و حق‌طلب و عدالت‌جو نیاز دارد.

شما حق دارید در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و علمی شرکت کنید و اگر شرایط براتون مهیا نبود، خواستار تغییر اون شرایط بشید. نهادهای پاسخگو رو پیدا کنید و ازشون مطالبه کنید. از رئیس

اون سوال‌های خفنش قربون صدقه‌ی دست و پنجه‌ش می‌رفتید. ولی باز هم دست از تلاش برنداشتید؛ چون اینجا بید. برای کنکور تلاشتون رو صدچندان کردید. ساعت‌های متوالی درس خوندید و تست زدید (تلاش برای رسوندن ساعت مطالعات به چهارده ساعت) و درصدهای درس‌های سخت و آسون رو بالا و پایین کردید برای رسوندن رتبه‌تون به اون چیزی که می‌خواید. اعتراف کنید که نصف‌تون یک سال اخیر رو توی کتابخونه زندگی کردید.

«سیزده و چهارده تیر ماه» چهار ساعت و تموم؟ نه. شاید خسته شدن‌ها، ناامیدی‌ها، تاثیر آدم‌های اطرافتون و اون روز طلایی سیزده و چهارده تیر ماه و اون چهار ساعت تموم شده. نه.

#هنوز-تموم-نشده

و انتظار برای اینکه ببینید چی شد نتیجه‌ی اون تلاش‌ها؟ با اینکه می‌دونید همه‌چی دست شما نیست. تمام آینده‌تون رو توی کنکور دیدید و قطعاً حق داشتید. دوازده سال تلاش برای رسیدن به یک هدف. قصه‌ی دبیرستان تموم شد رفقا. وارد #عصر_جدیدی می‌شیم. سرتون رو بیارید بالا. به اطرافتون نگاه بندازید. شاید دقیقاً همون جایی نباشه که فکر می‌کردید باید باشید. ولی هستید. پس دوست



۸ دقیقه

دانشگاه علیه دانشجوی

آرمین شادان روح

پروفسور فارابی دانشگاه تهران



متظاهر به دانش که مدام داد و بیداد راه می‌اندازند و با برخوردهای جزم‌گرایانه‌ی خود همیشه نمکی هستند بر زخم بقیه - سخنی نمی‌گویم زیرا نمی‌خواهم وقت خواننده را برای آشنایی با این دارودسته هدر دهم. اینان بردگان و خادمین هژمونی‌اند (راجع به هژمونی در ادامه توضیح خواهم داد).

آن‌چه که تا این‌جا خواندید با تصورات خیلی از شما ناسازگار است

می‌گذارند. خیلی‌ها هم خود را چندسالی آویزان دانشگاه کرده و بدون کوچک‌ترین توجه به دور و برشان روزگار می‌گذرانند. اینان گوشه‌نشینان و زاهدان قبرستان هستند که دائماً در حال پرستش سنگ قبر تو خالی خیال‌بافی و خودخواهی‌های خود برای فرار از واقعیت‌اند. راجع به شبه‌دانشجوها - این افراد به اصطلاح دغدغه‌مند که دانشگاه را ملک شخصی خود می‌دانند، این افراد بی‌دانش

امروز دانشگاه در حال تغییر ماهیت و به‌دست آوردن ماهیتی جدید است. این ماهیت جدید که هر روز نسبت به قبل به صورت حقیقتی ستمگرتر در حال پدیدار شدن است دانشگاه را به سمت و سویی خاص سوق می‌دهد. به سمت و سوی گورستانی مقدس که خیلی‌ها با هزار ایده و آرزو به آن پا می‌گذارند ولی در آخر این چند سال، همه را در این گورستان دفن می‌کنند و بر جای



زمان و هر چه بیشتر هزینه‌های تحصیل بر دانشجو و عقب‌نشینی گام به گام و آهسته‌ی دولت از تامین هزینه با کاهش بودجه‌ی دانشگاه‌ها.

هر سال دانشگاه‌ها بخش‌های بیشتری را به واحدهای خصوصی برون‌سپاری می‌کنند. مثال بارز آن برون‌سپاری انتشاراتی‌ها و ایجاد رستوران آزاد در کنار سلف دانشگاه. بوفه‌های گوناگون و رستوران آزاد با شعار تنوع راه‌اندازی می‌شود اما اگر قرار است تنوع و کثرت باشد، پس چرا این مهم در بوفه‌ی خود دانشگاه محقق نشود؟ وقتی هم به کیفیت، قیمت و بهداشت غذای بوفه یا رستوران اعتراض کنید این گونه پاسخ می‌شنوید: این مکان خصوصی است. پس ناظرین بوفه کجایند؟

در برخی دانشگاه‌ها می‌بینیم که حتی وسایل حمل و نقل هم به بخش خصوصی واگذار شده و از دانشجویان بابت سرویس حمل و نقل هزینه اخذ می‌شود. در برخی هم مسئولین دانشگاه امکانات و محیط ورزش دانشجویان مثل استخر، زمین چمن و ... را به‌صورت ساعتی اجاره می‌دهند و استفاده‌ی رایگان دانشجو به یک یا دو روز در هفته محدود می‌شود. از افزایش نرخ سال‌به‌سال غذای دانشگاه و خوابگاه هم که با امکانات آن رابطه‌ی معکوس دارد فرصت نیست صحبت کنم. آنچه مسلم است بسته‌ی رفاهی دانشجویان هنوز باقی‌ست ولی هر سال دارد بیشتر آب می‌رود.

از بازار داغ کنکور گرفته که در آن داوطلبان عمدتاً یا باید در مدارس غیرانتفاعی تحصیل کنند یا حتماً در کلاس‌ها و موسسات کنکوری ثبت نام کنند تا به مارکتینگ دانشگاه راه یابند تا خود تحصیل در دانشگاه که سال به سال هزینه‌های بیشتری را از دوش خود دانشگاه برداشته و بر دانشجو تحمیل می‌کند. ما شاهد سازوکارهایی هستیم که به طور پنهان و آهسته، دست طبقات فرودست و حتی اکنون دیگر می‌توانیم بگوییم طبقات متوسط را از امر تحصیل کوتاه و کوتاه‌تر می‌کند. بر اساس پژوهشی که در سال ۹۶ در سه دانشگاه مادر در تهران صورت گرفت بیش از ۶۰ درصد دانشجویان این دانشگاه‌ها از سه دهک بالای جامعه بودند یعنی ثروتمندترین قشر جامعه. امروز قطب‌بندی اقتصادی و تضاد طبقاتی جامعه به عرصه‌ی آموزش هم کشیده شده چرا که منطق حاکم بر کل بر اجزا هم حاکم است؛ به طوری که امروز هشتاد درصد دانشجویان به اشکال گوناگون برای تحصیل پول پرداخت می‌کنند. اما فاجعه‌ی آموزش به این جا ختم نمی‌شود. در دانشگاه‌های دولتی هم پولی‌سازی با شتاب تصاعدی در جریان است.

اما پولی‌سازی چیست؟

پولی‌سازی یعنی تحمیل به مرور

و موجب تعجب شما شده‌است. البته حق هم دارید زیرا اوضاع آشفته‌ی امروز دانشگاه با تصورات ما هم سازگار نبود اما باید پرسید: آیا واقعیت وظیفه دارد که خودش را با تصورات سازگار کند؟

برخی هم طرح این موارد را برای نوورودی‌ها زودهنگام می‌دانند اما باید بدانید که واقعیت خشن است و با کسی شوخی ندارد و اگر امروز آن را مهار نکنید، روزی گلوی شما را خواهد فشرد که کار از کار گذشته و دیگر نمی‌شود چاره‌ای برایش اندیشید. در ادامه سعی دارم به تحلیل جنبه‌ای چند از این اوضاع آشفته دانشگاه و ارائه‌ی راه‌حلی برای خروج از این بن‌بست بپردازم.

غول سرمایه بر دانشگاه حکم می‌راند

فرایند پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش که از دهه‌ی دوم انقلاب شروع شد در چند سال اخیر شتاب تصاعدی پیدا کرده است. امروز، دانش آموخته نمی‌شود بلکه فروخته می‌شود و آموزش کالایی است که مناسبات تولید و توزیع سرمایه‌داری بر آن حاکم است. در این بازار اصطلاحاً هر کس پول بیشتری داشته باشد آش بیشتری می‌خورد که البته دیگر زیاد هم دهن‌سوز نیست. بنابر گزارش بانک جهانی، ایران در زمینه‌ی پولی‌سازی گوی سبقت را از کشورهای غربی ربوده است.



امروز دانشگاه بازار مکاره‌ای ست که از صندلی تا امکانات و محیط آن به حراج گذاشته شده است و در این حراج سر تنها کسی که بی کلاه می‌ماند دانشجویست. پدیده‌ی جالب دیگر در دانشگاه پدیده‌ی ظرفیت مازاد و پذیرش دانشجویان نوبت دوم است. هر ساله، دانشگاه‌ها تعدادی ظرفیت را به این دانشجویان اختصاص می‌دهند و در قبال آن هزینه‌های هنگفتی به جیب می‌زنند. اما باید پرسید اگر ظرفیت مازادی هست چرا نباید رایگان باشد و حتماً باید فروخته شود؟! نخیر دوستان! اساساً ظرفیت مازادی در کار نیست بلکه ما نظاره‌گر فروش ظرفیت رایگان به اسم مازاد

هستیم. صندلی‌ای که در گذشته دانشجوی آن را با تست به‌دست می‌آورد امروز به حراج گذاشته شده و هرکس توان مالی داشته باشد صندلی دانشگاه را می‌خرد. وضعیت دانشجویان خارجی غیربورسیه هم که تعداد زیادی از آنها را دانشجویان افغانستانی تشکیل می‌دهند اسفبارتر از همیشه است. دانشجویانی که در همین سیستم آموزشی درس خوانده‌اند و حالا به دانشگاه رسیده‌اند، به دلیل عدم توانایی در پرداخت شهریه‌های سنگین به دلار مجبور به انصراف از تحصیل شده‌اند (شهریه‌ای که دانشجویان خارجی می‌پردازند انگیزه‌ی قدرتمندی برای جذب آن‌ها به

دانشگاه می‌دهد). اما فاجعه به اینجا هم ختم نمی‌شود. امروز دانشجوی برای پرداخت هزینه‌های رو به افزایش تحصیل مجبور است بین یک شیفت کار و انجام تکالیف درسی یکی را انتخاب کند. در اینجا بحث بازار (البته بازار خارج از دانشگاه) به وسط می‌آید. سیل دانشجویان نیازمند، این نیروی نیمه‌ماهر که هزینه‌ی مهارتش را خودش می‌پردازد، وارد بازار کار می‌شود و مجبور است که مهارت و نیروی کارش را به نازل‌ترین قیمت بفروشد. بازار هم فرصت را مغتنم شمرده و با کمترین هزینه بیشترین استفاده را از این گروه می‌برد. با این فرونی تقاضا بر عرضه‌ی بازار دستمزدها را

در حال افزایش است در مقابل سیاست‌های نئولیبرال دولت در دانشگاه ایستاده و در برخی موارد هم موفق به توقف این اقدامات شده‌اند. اما برای توقف کامل این روند ما نیازمند اتحاد وسیع دانشجویان با طبقات فرودست جامعه و برآوردن فریاد آموزش رایگان حق همگان است نه امتیاز گروه خاص (اصل ۳۰ قانون اساسی) هستیم. در این میان از هژمونی هم نباید غافل شد که سعی در حفظ شرایط موجود می‌کند. امروز نقد هژمونی به معنی نقد شرایطی است که نیازمند هژمونی است.

هدفم از گفتن این‌ها این نبود که بخواهم به شما ثابت کنم که واقعیتی وجود دارد که برخلاف تصور شماست و باید آن را بپذیرید بلکه می‌خواهم بگویم که واقعیتی وجود دارد که برخلاف تصور شماست ولی نباید آن را بپذیرید و زیر بارش بروید و مغلوبش بشوید بلکه باید بر آن غلبه کنید و تا فرصت هست آن را مطابق تصور خود تغییر دهید و این جز با اتحاد جامعه دانشجویی و دمیدن روح مطالبه‌گری و انتقاد به این جامعه ممکن نیست. کسانی با اعمال و سیاست‌های خود دانشگاه را از ماهیت اصلی‌اش جدا کرده و اینگونه آن را نفی کردند ولی الان موقع آن است که دانشجویان یک‌صدا در مقابل این سیاست‌ها بایستند و آن را نفی کنند. در این فرآیند نفی است که دانشگاه به ماهیتش و حقیقتش باز می‌گردد.

ماهیت کرگدن‌وار

ماهیت کرگدن‌وار نوعی بیماری واگیر بود که مدت‌ها جامعه‌ی دانشجویی را فلج کرده بود. بیماری این‌گونه بود که افرادی که به آن مبتلا می‌شدند تغییر ماهیت می‌دادند و به کرگدن تبدیل می‌شدند؛ درواقع به اطرافشان بی‌تفاوت می‌شدند و هیچ چیز نمی‌توانست به ماهیت سفت آنها تلنگری بزند، گویی چون کرگدن پوستی ضخیم داشتند که باعث می‌شد ضربات پی‌درپی واقعیت اطرافشان را احساس نکنند. تاثیر این بیماری بر پیکره‌ی جنبش دانشجویی به حدی بود که دیگر کسی امید به سرپاشدن آن نداشت. اما امروز خوشبختانه این بیماری مهلک، این طاعون جامعه دانشجویی، در اثر آگاهی قشر دانشجو به این حقیقت که نمی‌شود به جامعه بی‌تفاوت بود و اساساً زیست اجتماعی است که زیست فردی را رقم می‌زند در حال ریشه‌کن شدن است و این خود امید را در دل‌ها زنده کرده است.

امروز شاهد جنبش جهانی، از مکزیک (۱۹۹۴) و سیاتل (۱۹۹۹) گرفته تا جنبش عظیم فرانسه و یونان (۲۰۰۶)، علیه سیاست‌های نئولیبرال در حوزه‌ی آموزش که به پولی‌سازی آن منتهی می‌شود هستیم. جنبش دانشجویی ایران هم در این مبارزه‌ی جهانی سهیم است. در چند سال اخیر دانشجویانی که مدام تعدادشان

کاهش می‌دهد یا از افزایش آن جلوگیری می‌کند و بدین ترتیب استثمار طبقاتی با آهنگی تندتر ادامه یافته و سلطه‌ی طبقاتی بازتولید می‌شود. غول سرمایه در این روند از بردگانی استفاد می‌کند که حتی هزینه‌ی مهارتی که در آینده قرار است با آن برای سرمایه ارزش اضافی تولید کند خودشان پرداخت کرده‌اند و این کار جز با سلطه‌ی این غول بر دانشگاه میسر نیست.

هژمونی و دانشگاه

یکی از عواملی که سبب بقای شرایط موجود در دانشگاه می‌شود هژمونی است. هژمونی هاله‌ای‌ست که حقیقت را پنهان و خودش را به جای آن آشکار می‌کند. هژمونی درصدد است تا دانشجویان را از درک شرایط مادی و واقعی جدا کرده و با آگاهی کاذبی که به آن‌ها می‌دهد به دنیایی موهومشان بکشاند. اغلب تشکلهای دانشجویی از لحظه‌ی تشکیل ذات خودشان را با پیوند با جناح‌های سیاسی تعریف کرده‌اند و دانشجو را با وارد کردن به جنجال‌های بین گروهی از زیست طبقاتی و اجتماعی خود جدا می‌کنند. دانشجو باید مواظب باشد که با ورود به این تشکلهای کلیت جامعه را در تحلیل خود فراموش نکند و به قسمتی از فعالیت‌های ایدئولوژیک که به تجویز التیام افیونی می‌انجامد درنگتد.

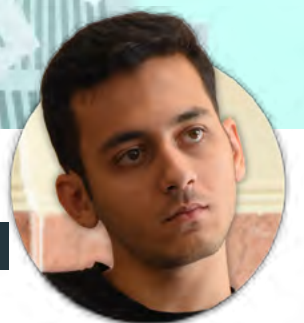


۳ دقیقه

حق دانشجو

نوید قربانه

پردیس فارابی دانشگاه تهران



فرض کنید قبل از هر مسابقه‌ی فوتبال، سرمربی تیم فقط به بازیکنش بگه فوتبال بازی کن. فقط و فقط همین. چه قدر مسخره‌ست. بدون این که بهش بگه تاکتیک تیم چیه. تو چه پستی باش. توی پستی که داری چه کارهایی باید انجام بدی و... دقیقاً گفتن اون جمله‌هایی که اول هم نوشتم مثل همینه. حالا شاید

سؤال بالا نیست. بحثم خیلی ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست. اصلاً تا الان به این فکر کردید که چه چیزی رو باید بگیرید؟ قطعاً الان پیش خودتون بهم خندیدید و گفتید خب معلومه. دیگه حق رو باید بگیریم.

بله. درسته. حق رو باید بگیرید. ولی چه حقی؟ شاید با مثال جلو برم بهتر باشه:

حقت رو بگیر. حق گرفتنه، نه دادنی. برای رسیدن به حقت بجنگ.

شاید این جمله‌ها رو از بچگی زیاد شنیده باشید. چه از زبون پدر و مادر، چه معلم، چه دوست، چه آشنا. آیا تا حالا خیلی جدی به این جمله‌ها فکر کردید؟ اصلاً تا حالا بهشون عمل کردید؟ هدفم جواب دادن به دوتا

به شناخت تکالیف و حقوقتون. در سال ۱۳۹۳ منشور حقوق دانشجویی توسط وزارت علوم تدوین و منتشر شد که الان هم با یه جستجوی ساده تو اینترنت می‌تونید پیدا کنید. (برای اینکه کارتون راحت‌تر بشه ما توی کانالمون هم قرارش می‌دیم.)

در صورتی که دانشجویهای آگاه به حقوق خودتون داشته باشیم، می‌تونیم مطالبه‌گرهای بهتری باشیم و بسیاری از مواقع که حقوقمون در حال پایمال شدن سکوت نکنیم و اعتراض کنیم.

سردبیر گرامی به من گفت درباره‌ی حقوق دانشجویی بنویسم. هرچقدر با خودم فکر کردم دیدم که هیچ‌چیزی بهتر از این نیست که خودتون منشور حقوق دانشجویی رو بخونید. وگرنه برای من کاری نداشت که مواد این منشور رو از اونجا کپی و اینجا پیست کنم. خوندن منشور وقتی ارزشمندنه که خودتون انجامش بدید؛ تفکر درباره‌ی منشور وقتی ارزشمندنه که توسط خودتون انجام بشه؛ تحلیل منشور وقتی ارزشمندنه که توسط خودتون انجام بشه و در آخر و مهم‌تر از همه، عمل به منشور وقتی ارزشمندنه که توسط خودتون انجام بشه.

مهم‌ترین نکته که می‌خوام اینجا بهش اشاره کنم اینه که قانون اساسی اصلاً قانون نیست. (می‌دونم تعجب کردید ولی خب بحث خیلی خیلی مفصله و خودش یه مطلب اختصاصی می‌طلبه). قانون اساسی یه چیزی قبل قانونه. یه اساسه. یه پایه‌ست. تا وقتی پایه نباشه خبری از میز و صندلی نیست. قوانین روی این پایه نصب می‌شن.

یعنی حتی داشتن اون تفکر غلط - که بهش اشاره کردم - دلیل بر نخوندن قانون اساسی نیست، چون اصلاً قانون نیست. به‌صورت کلی بخوام بهتون بگم، خوندن قانون اساسی هرکشوری برای مردم اون کشور لازمه. شدیداً هم لازمه. شما تازه بعد از خوندن و فهمیدن قانون اساسیه که می‌تونید توی اون اتاق دنبال وسایل بگردید. چون چراغ رو روشن کردید.

پس چی شد؟ باید بدونیم کجای زمین داریم بازی می‌کنیم. نقشمون چیه. چی کار باید بکنیم و... وگرنه صرفاً داریم یه زندگی عادی و معمولی رو انجام می‌دیم. صرفاً برای ارضای غریزه‌های خودمون. حالا دیگه همه‌تون لقب دانشجو دارید و نقشتون مشخص شده. وقت اینه که شروع کنید

پیش خودتون بپرسید خب اگه فوتبال بازی کردن معادل حق گرفتنه، پست بازیکن و تاکتیک تیم معادل چی می‌شه؟ حالا رسیدیم به سؤال اصلی: می‌دونی چه حق‌هایی داری؟ شاید از اول عمرتون مدام از رسانه‌ها شنیده باشید که شهروند باید مطالبه‌گر باشه. دانشجو باید مطالبه‌گر باشه و...؛ اما آیا تا وقتی دقیقاً ندونیم که چه چیزی قراره طلب بشه، می‌تونیم مطالبه‌گر باشیم؟ درست مثل اینه که توی یک اتاق تاریک رهامون کنن و بگن خب حالا وسایل داخل اتاق رو پیدا کن. تا وقتی لامپ رو روشن نکنیم (حتماً باید خودمون روشنش کنیم نه کس دیگه). چه جوری می‌تونیم وسایل رو پیدا کنیم؟

چند نفرتون تا حالا قانون اساسی رو خونده؟ تا حالا شده بشینی با حوصله و دقت بخونیش؟ براش وقت بذاری؟ تا حالا فصلی با عنوان «حقوق ملت در قانون اساسی» به گوشت خورده؟ می‌دونستی این فصل ۲۴ اصل داره؟

متأسفانه بعضی‌ها (اکثراً) فکر می‌کنن که قانون رو فقط باید حقوقدان‌ها و دانشجویهای حقوق بخونن ولی این فکر کاملاً غلطه. (فعلاً قصد پرداختن به این موضوع رو ندارم.)



۳۰ شهریورماه، سالگرد درگذشت شاعر پارسی
وحشی بافقی تسلیت باد.